انسان‌شناسی و فرهنگ

گذری بر تاریخ و فرهنگ افق‌های دور

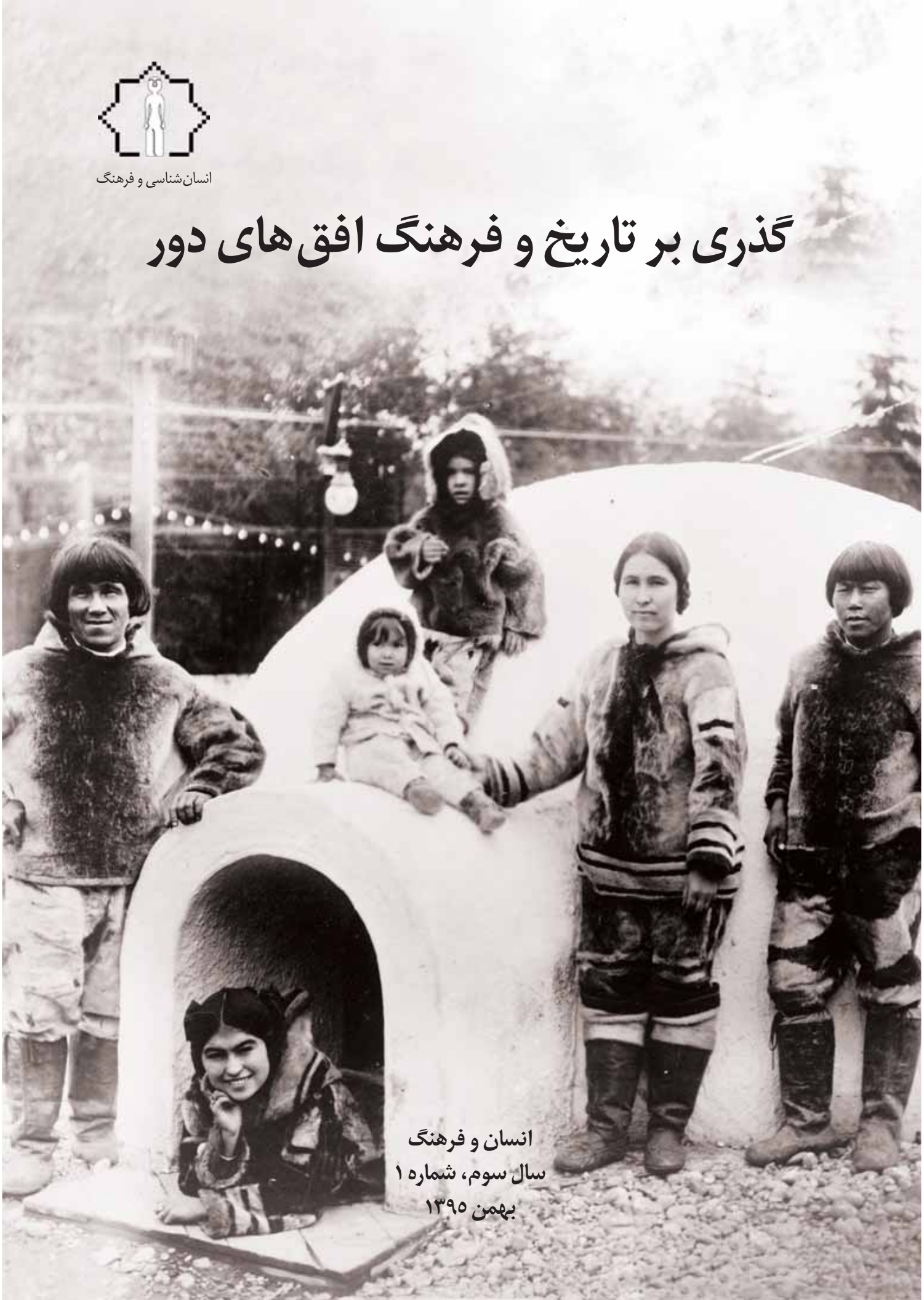

انسان و فرهنگ
سال سوم، شماره ۱
بهمن ۱۳۹۵

انسان و فرهنگ
سال سوم، شماره ۱
بهمن ۱۳۹۵

ویژه نامهٔ «گذری بر تاریخ و فرهنگ افقهای دور»

به نام خدا

انسان و فرهنگ
سال سوم، شماره ۱
بهمن ۱۳۹۵
ویژه نامهٔ «گذری بر تاریخ و فرهنگ افقهای دور»

سردبیر: محسن حافظیان
ویراستار: خدیجه نادری‌بنی
صفحه آرایی: منیره سادات برهانی

فهرست:

یادداشت مدیر انسان‌شناسی و فرهنگ
دکتر ناصر فکوهی

یادداشت سردبیر
دکتر محسن حافظیان

یادداشت ویراستار
خدیجه نادری‌بِنی

بومیان و مدارس شبانه‌روزی
گزارش کمیسیون حقیقت و آشتی کانادا
بیتا یعقوبی
۰۱

استعمار اروپایی و بومیان/ گزارش موسسهٔ زبان‌های رسمی و دوزبانه (ILOB)
شیوا قربانیان
۱۷

اعتیاد به الکل در میان بومیان از دیدگاه پزشکی
معصومه خطیبی بایگی
۲۸

بافت اجتماعی فرهنگی اسطوره‌ها و آیین ها ی مونتانی
دکتر هادی دولت آبادی
۳۷

نکاتی چند دربارهٔ مسایل مربوط به بومیان آمریکای شمالی
سعیده بوغیری
۴۵

مسایل مربوط به تاریخ بازنمود اینوویت‌ها، حکایت نخستین کاوشگران در آثار سینمایی/ گزارش مجلهٔ بین المللی مطالعات کانادا
سعیده بوغیری
۵۳

مدارس شبانه‌روزی در شمال وشمالگان
گزارش کمیسیون حقیقت و آشتی کانادا
آریا نوری، فرزانه یاوریان منفرد، سروش قرایی
۶۰

مفاهیم و مصداق های معنویت در میان سرخ پوستان آمریکا
گزارش ژاندارمری سلطنتی کانادا
مجتبی ترکاشوند
۶۶

تاریخچهٔ آموزش در کانادا
برگرفته از دانش نامهٔ کانادا
رقیه ایزدی کاهکشی
۷۲

نخستین اقوام و زبان ها
گزارش موسسهٔ زبان‌های رسمی و دوزبانه (ILOB)
فاطمه زرع کار
۷۷

اینوویت‌های استان کِبِک
خدیجه نادری‌بِنی
۸۴

درهم آمیختن ریاضیات و فرهنگ‌های بومی
آذر اصغریان دهکردی
۸۹

ریاضیات، زبان و فرهنگ در میان اینوویت‌ها
سعیده بوغیری
۹۳

خبرها و گزارش های حقوقی
حسین منصوری
۹۶

کتابنامه
۹۸

پیشگفتار

سال ۱۴۹۲، سال شگفت و سرنوشت سازی برای تمدن‌های دو سوی اقیانوس آتلانتیک شمالی بوده است. در این تاریخ آخرین دژ حکومتِ مسلمانانِ اسپانیا، با سقوط غرناطه (Granada) به دست پادشاهان کاتولیک، فروریخت و در همین تاریخ است که کریستف کلمب پا به جزیره ای از باهاماس گذاشت و راه ورود به سرزمینی بهشت گونه بازگشود؛ سرزمینی که بعدها آن را «آمریکا» نامیدند. از این زمان تا چهار قرن پس از آن، ده ها میلیون از بومیان قارهٔ «جدید» در جنگهای پی در پی با مهاجمان اروپایی و در مواجهه با سرایت بیماری‌هایی که دربرابرش مصونیت طبیعی نداشتند و از تازه واردان به ایشان رسیده بود از پای درآمدند. در این تلاطم‌ها چند تمدن درخشان از جمله تمدن اینکاها، آزتک‌ها و تمدن‌های مایایی دیگر از میان رفتند و شمار سرخ‌پوستان در کل آمریکای شمالی، به چیزی در حدود یک میلیون سقوط کرد. این امر را شاید بتوان بزرگترین «نسل کشی» تاریخ قلمداد کرد.

فاجعه حضور فاتحان در سرزمین جدید البته به این دو مورد ختم نشد و با یک تراژدی بزرگ دیگر که قارهٔ دیگری را هم در نوردید ابعاد جدیدی یافت و این تراژدی، تجارت گسترده بردگان به سوی آمریکا بود، بردگانی که از سرزمین‌های خود کنده می‌شدند تا برای تامین نیروی کار مورد نیاز در تولید کشاورزی (نیشکر) و استخراج معادن طلا و نقره به کار بپردازند که این خود عاملی موثر برای انباشت سرمایه ضروری برای انقلاب صنعتی اروپا بود.

بدین ترتیب تمدن فاتحان در سرزمین‌های فتح شده نضج گرفت و قوام یافت و در ذیل همین تمدن است که فرزندان صاحبان پیشین سرزمین‌ها - که امروزه «اقلیت‌های بومی» نام گرفته‌اند، به زندگی خود ادامه می‌دهند. این بومیان سرنوشتی اندوه باری داشته‌اند. این سرنوشت، بارها و بارها به وسیله پژوهشگران آمریکایی شمالی و به ویژه به وسیله نویسندگان بزرگ آمریکای لاتین همچون اوکتاویو پاز و گابریل گارسیا مارکز و بسیاری دیگر روایت شده‌است، سرنوشتی که خود آبشخور سبکی ادبی و قدرتمند با نام «واقع گرایی جادویی» شد که تا کنون تاثیری قدرتمند و پایدار بر ادبیات و اندیشه در جهان داشته است. امروز در شرایطی که اندیشمندانی همچون نوام چامسکی با صراحت از بنیان گذاشته شدن تمدن آمریکای شمالی بر بزرگترین نسل-کشی تاریخ و خشونت‌های باور نکردنی آن سخن می‌گویند، همه جا تلاش بر آن است که در حد توان بتوان آن بی‌رحمی‌ها و بی‌عدالتی‌ها را با احترام گذاشتن به میراث فرهنگیِ عظیم تمدن‌های پیش کلمبیایی جبران کرد؛ این ویژه‌نامه نیز در همین راستا گام برداشته است.

زمانی که دوست عزیز، و همکار گرامی انسان‌شناسی و فرهنگ، آقای دکتر محسن حافظیان پیشنهاد انجام ویژه‌نامه ای را در این حوزه مطرح کردند با آغوش باز به استقبال این پیشنهاد رفتیم، به خصوص که از ایشان و همکارانشان پیشتر ویژه نامهٔ ارزشمند «زبان و متن» را نیز منتشر کرده بودیم. ناگفته نماند که به پایان رسانیدن کار ویژه نامهٔ کنونی به دلیل مشکلات ما اندکی به تاخیر افتاد. اما امروز سرانجام این ویژه نامه در دست ما است و قطعا می‌تواند نقشی مهم در شناختن و شناساندن فرهنگ غنی بومیانِ آمریکای شمالی در کشور ما، داشته باشد. تا امروز، تولید و ارایهٔ مطالب در این حوزه بسیار اندک بوده است و امید ما آن است که بتوانیم در سال‌های آینده باز هم در این باره کارهای بیشتری را عرضه کنیم. در اینجا بار دیگر از دکتر حافظیان عزیز و همکاران ایشان برای این کار ارزشمند و برای صبوری‌شان در تاخیر انتشار این مجموعه که ناشی از مشکلات پایان ناپذیر موسسات مستقل و مردم محور است، تشکر می‌کنیم و اطمینان داریم این ویژه نامه سال‌های سال منبعی مناسب و مفید برای مطالعه درباره فرهنگ بومیان آمریکای شمالی خواهد بود.

ناصر فکوهی
استاد انسان‌شناسی دانشگاه تهران
مدیر موسسه انسان‌شناسی و فرهنگ
یکشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۹۵، تهران

یادداشت سردبیر

در جستجوی شناخت دیگران، به پرسش از زمان-جای خود راه می بریم و رهرو این راه که باشیم با هر گام زدنی روزنی می‌کنیم در پردهٔ تیرهٔ پنداری که بر خود تنیده‌ایم و راه را بر دیدار از جان و جهانمان گشوده‌تر می‌کنیم که به فرمودهٔ مولانا :

دوزخست آن خانه کان بی روزن است
اصل دین ای بنده روزن کردن است

چند سال پیش، بخت یاری کرد و در کنار گروهی از پژوهشگران دانشگاه مونترال مجال خجسته‌ای برای شناخت زبان مردمان اینوویت، چونان بخشی از ملل نخستین کناره‌های اقیانوس منجمد شمالی، یافتم. این دوران آشنایی با این مردمان و زبان و فرهنگشان همان روزنه ای بود که تجلی «خلاف آمدِ عادت» از بُوِش مردمانی را نشان می‌داد که همگی ما با آن سخت بیگانه بوده‌ایم.
در همان گیر و دار آشنایی با ایشان و زبانشان، به این فکر بودم که مجموعه‌ای در شناساندن این مردمان به زبان مادری‌ام فراهم کنم چرا که شناخت چندانی از آنان، نسبت به دیگر مردمان افق‌های نزدیک، نداشته‌ایم. اما این کار بدون شناختن و شناساندن متن تاریخی و اجتماعی این مردمان در کنار دیگر ملل نخستین سرزمینی که با مرزهای سیاسی‌اش امروزه کانادا نامیده می‌شود، ممکن نبود. نتیجهٔ این گسترده کردن حوزهٔ بررسی‌ها لاجرم از ژرفای آشنایی با زبان و فرهنگ گروهی ویژه، اینوویت‌ها، کاست و نتیجه همان شد که همهٔ این مجموعه «گذری» باشد بر آن افق های دور. البته و صد البته در این مورد، به مانند موارد پرشمار همسانش، نقص اصلی این است که بیشترینهٔ واکاوی ها و بررسی‌ها به دست و نگاه مهمانان ناخوانده‌ای نوشته‌شده‌است که سده‌هایی پیشتر از اروپا به سوی این سرزمین‌ها سرازیر شده‌اند و در آن ماندگار شده‌اند. ظاهرا هم گزیر و گریزی از این معضل، فعلا، در پیش رو نداریم.
این کار گروهی با همکاری پی‌گیر و داوطلبانهٔ همگی دوستان فرهیخته‌ام که در کار ترجمهٔ متون پیشنهادی سنگ تمام گذاشتند، و شکیبایی و دقت و همدلی ویراستار مجموعه خانم خدیجه نادری‌بنی و تشویق و پشتیبانی دوست بزرگوارم دکتر ناصر فکوهی، آغاز شد و در قالب متونی که اکنون در پیش رو دارید به انجام رسید. از همگی این دوستان صمیمانه سپاسگزارم و آرزوی آن دارم که گام و اندیشه‌شان بر صراط خدمت به فرهنگ استوار بماناد.

محسن حافظیان
۱ امرداد ۱۳۹۵ /۲۲ ژوئیه ۲۰۱۶، مونترال

یادداشت ویراستار

کاری که پیش رو دارید جُنگی است از متون ترجمه شدهٔ مرتبط با تاریخ، فرهنگ و زبان بومیان کانادا که با همکاری صبورانهٔ جمعی از دوستداران فرهنگ و ترجمه در داخل و خارج کشور تهیه شده و تقدیم می‌گردد. این مجموعه در گروه متون علمیِ حوزهٔ علوم انسانی جای دارد و در هر مقاله به یکی از ابعاد زندگی و فرهنگ اصیل بومیان کانادا پرداخته می‌شود.

طبق دم دستی ترین تبیین، ویرایش تمام تغییراتی را شامل می‌شود که لازم است روی متن انجام شود تا نثری روان و منطبق با توانایی زبانی خوانندگان به دست آید. ویراستاری امری خطیر اما اجتناب‌ناپذیر است که متن را احیا می‌کند و به آن هویت می‌بخشد. هیچ متنی بی‌نیاز از ویراستاری نیست. حوزهٔ ویراستاری حوزه‌ای بسیار گسترده‌است و از تصحیح صوری زبان نوشتار، اعم از املاء و فواصل حروف و کلمات و نیز تصحیح اشتباهات دستوری و یکدست کردن اسلوب نگارش، تا تطبیق محتوایی را شامل می‌شود. پُر بیراه نیست اگر بگویم کار ویرایش در مواردی هم‌ذات کار ترجمه است. هر دو واسطه اند؛ ترجمه وساطت بینازبانی می‌کند و ویرایش افزون بر آن، وساطت بین‌الاذهانی را هم بر دوش می‌کشد. هر دو باید جانب وفا را نگاه دارند؛ هر دو، اگر خوب باشند، متن را در زبانی دیگر احیا می‌کنند و ضامن سلامت آنند. وانگهی، ویراستار و مترجم هر دو باید به زبان (مبداء و مقصد) تسلط داشته و مجهز به آگاهی‌های فرامتنی باشند.

سخن از ترجمه و ویرایش که باشد تئوریهای ترجمه هم پشتبندش مطرح می‌شود. از میان تمام نظرات و نظریاتی که راجع به ترجمه نوشته‌اند و خوانده‌ایم همگان بر این نکته اتفاق نظر دارند که در هر اثر ترجمه‌ای محتوای مطرح شده در متن اصلی باید بی کم و کاست به دست خواننده برسد. اما بر سر اینکه قالب متن مبدأ باید حفظ یا نقض شود اختلاف نظر وجود دارد و همین، مبنای ظهور تئوریهای رنگارنگ ترجمه و در معنای کلیتر «علم ترجمه‌شناسی» شده‌است. به نظرم می‌رسد از میان رویکردهای موجود، یعنی تعدیل، انتقال، لفظ به لفظ، گرته برداری، وامگیری، معادل‌سازی و هماهنگ سازی، تعدیل مهمترین راهکار باشد اما بدیهی است که یک مترجم در طول فرایند ترجمهٔ یک متن و به فراخور بافت جملات ممکن است به یک یا چند راهکار، و گاه همگی‌شان، متوسل شود. با اینحال، به نظر می‌رسد که ترجمه در ذات خود بیشتر یک انتقال تعدیل‌شده محسوب می‌شود و رسالتش ایجاد تعادل است میان دو زبان مبدأ و مقصد. تعدیل چه واژگانی باشد و چه گفتمانی، لازمهٔ یک ترجمهٔ خوب و همچنین یک ویراستاری تواناست. متون این مجموعه بر مبنای همین گرایش ویرایش شده‌اند.

فراوانی و نیز معادل‌گذاری‌هایِ فارسی اسامی خاص و اَعلام از قبیل نام‌های اشخاص، مکانها، قومها و آیین‌ها از سویی و واژگان ویژهٔ مرتبط با مبحث بومیان کانادا از دیگر سو، مهمترین مسایلی بودند که در روند کار ویرایش به آنها برخوردم. نخست، در مواجهه با این کثرت و پراکندگیِ تا حدی طبیعی، معمول‌ترین راه حل را برگزیدم: آوردن نگارش فارسی هر اسم در متن و ارجاع آن به نگارش لاتین در پانویس. با این حال، در جاهایی که مجاز بودم، ترجمهٔ اسم خاص را در متن آوردم. یادآوری کنم که ارجاعات هر متن به این دست اسامی، مستقل از متن دیگر است و از اینرو ممکن است این ارجاعات در متون مختلف تکرار شده باشند. دوم، برای برخی اصطلاحات و تعبیرات برآمده از فرهنگ سنتی بومیان کانادا که مصداق فرهنگی/معنایی در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی نداشتند، روش اقتباس را پیش‌گرفته‌ایم و بنا به آن، مترجم تبیینی کوتاه را از واژهٔ مورد نظر در پانویس آورده‌است.

جهت پاسداشت زبان فارسی، نکات دستوری تا حد امکان رعایت و مناسب‌ترین واژگان انتخاب شده‌اند. در جایی که امکان استفاده از معادل‌های فارسی وجود داشته از کاربرد واژگان فرانسوی و یا انگلیسی پرهیز کرده‌ایم تا متن کمتر رنگ و بوی ترجمه داشته باشد. تمام تلاش من و همکارانمان این بوده که متون مختلف این مجموعه از لحاظ فرم و صورت و گزینش معادل‌ها یکدست شوند و اسلوب نگارش نیز همگون باشد.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از راهنمایی‌های ارزشمند آقای دکتر حافظیان صمیمانه سپاسگزاری کنم. همچنین از تک‌تک دوستان که در تهیه و تدوین این کار، با انگیزهٔ والای خدمت علمی و فرهنگی، همکاری داشته‌اند تقدیر و تشکر می‌کنم.

خدیجه نادری‌بِنی
سی ام تیرماه ۱۳۹۵